

وداع با زمستان

هلن یورت - جالو

کارناوال روسی ماسلنیتسا که سرچشمه‌های پیدایش آن در اثر گذشت زمان از نظرها پنهان مانده، هنوز هم با قوت بسیاری برگزار می‌گردد. این جشن که عموماً آن را «وداع با زمستان روسی» می‌نامند. شامل مراسم باستانی گوناگون از قبیل خوردن بلینی (کلوچه)، سورت‌سواری، و لژسواری است. اما امروزه سرگرمیهای دیگری چون مسابقه‌های اسکی و پاتیناژ، و رقص و آواز همراه با نوای آکاردئون و بالالایکا به این جشن افزوده شده که آنرا از شکل سنتی و باستانی خود خارج کرده و بیشتر به نوعی تفریح و سرگرمی مبدل ساخته است. اگر چه گه‌گاه بعضی مراسم باستانی احیا شده‌اند، اما معانی عمیقتر اینگونه فعالیت‌های سنتی به تدریج رو به نابودی است.

اسم ماسلنیتسا از واژه روسی ماسلو، به معنای «کره» مشتق شده است. به حکم کلیسا، خوردن گوشت در هفته قبل از چله یا دوران روزه‌داری که حدود شش هفته به طول می‌انجامد و به عید پاک منجر می‌شد حرام بود و مردم در این مدت از فرآورده‌های لبنیاتی، ماهی، تخم مرغ و بلینی ماسلینی (کلوچه‌هایی که رویش را با کره آب شده پوشانده بودند) استفاده می‌کردند. واژه ماسلنیتسا، هم بر خود کارناوال دلالت دارد و هم بر آدمک مضحکی که مظهر آن جشن است. جنبه‌های نمادین این کارناوال در قرن هیجدهم در مسکو دیگر از یادها رفته بود، اما در شهرستانها همچنان به حیات خود ادامه می‌داد، و حتی در اوایل قرن بیستم در بعضی روستاها به همان صورت سنتی خود برگزار می‌گردید.

جشن و سرور با خوش آمدگویی به ماسلنیتسا - آدمکی ساخته شده از کاه و تکه پارچه‌های مندرس که معمولاً به شکل زن شلخته‌ای ساخته می‌شد - آغاز می‌شد. ماسلنیتسا را با زناکت و روپوش روستایی کهنه و بی‌آستینی می‌پوشاندند و چارقندی به سرش می‌انداختند. گاهی او را به چرخه‌ای که بر فراز دیرکی قرار داشت می‌بستند، و گاهی هم فردی نقش وی را به عهده می‌گرفت. سپس ماسلنیتسا را در میان آبادی می‌گرداندند و اهل آبادی با پای پیاده یا سوار بر سورت‌مه، همچنانکه با فریادها و

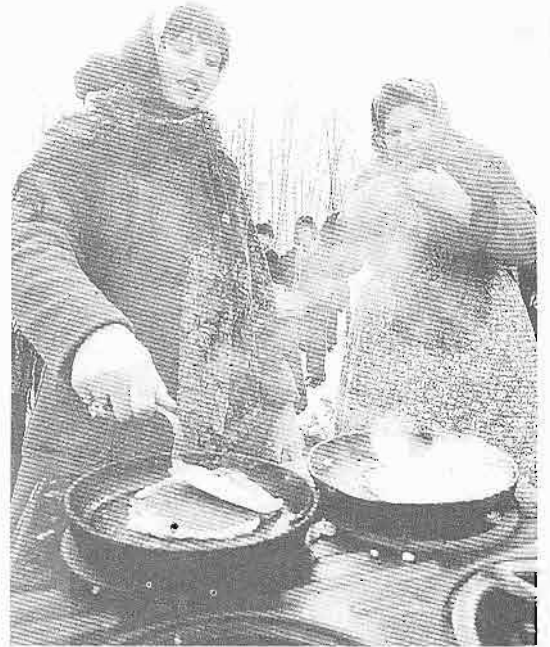
محبوبیت جاودانه

کارناوال روسی

خوش آمدگویی به بهار







بلینی، آماده برای جشن

بعضی‌ها با درآمدن ماه، اندکی برف به خمیر خود می‌افزودند؛ عده‌ای دیگر شبانه و به هنگام طلوع ستاره‌ها، مخفیانه به ساحل رودخانه می‌رفتند و کارشان را شروع می‌کردند در برخی نواحی، نخستین کلوچه‌ای را که پخته می‌شد برای ارواح رفتگان در کنار پنجره می‌گذاشتند. در بعضی مناطق دیگر نخستین کلوچه را به گدایان می‌دادند تا یادی از مردگان بکنند. کلوچه‌ها را داغ‌داغ، همراه با سرشیر و خاویار شاه ماهی، سخاوتمندانه در میان قوم و خویشها و دوستان و آشنایان می‌گرداندند. اصول میهمان نوازی ایجاب می‌کرد که در طول کارناوال، در خانه‌ها به روی میهمانان باز باشد، مردم چنانکه گویی خود را برای گذراندن چله طولانی پرهیز آماده می‌کردند، تا جا داشتند می‌خوردند و می‌آشامیدند؛ به قول معروف: گناه است اگر به سلامتی ماسلنیتسا نخوری و نیاشامی. همچنین رسم بود مادری که تازه دخترش ازدواج کرده، داماد خود را برای صرف بلینی به میهمانی دعوت کند؛ از این رسم ترانه‌های دلکش و بیشمار مایه گرفته است. زوجهای جوان با هدیه‌هایی که با خود داشتند به خانه مادر عروس می‌رفتند و دو سه روزی هم آنجا می‌ماندند. گاهی اوقات اهل خانه برای خوش آمدگویی به آن دو آدمک ماسلنیتسا را به سه‌کنج کنار شیروانی می‌آویختند.

در روزهای پنجشنبه و جمعه لزواری تعطیل می‌شد و سورتها به میدان می‌آمدند. زوجهای جوان و بخصوص تازه دامادها و تازه عروسها که اشتیاق فراوانی به خودنمایی با وسایل و لباسهای قشنگشان داشتند، قبل از عزیمت به سوی دهکده‌های مجاور یا شهر، دسته جمعی در اطراف دهکده حرکت می‌کردند. مردم پال اسپها را با رویانها و گل‌های کاغذی می‌آراستند، روی سورتها را با فرش می‌پوشاندند، خاموتهای چوبی روی گردن اسپها را با رنگهای شاد رنگ آمیزی می‌کردند و زنگوله‌هایی بر آنها می‌آویختند... زنها دگمه‌های بالا پوشهای خود را نیمه باز می‌کردند تا آسترهای خردارشان در معرض دید ستایشگران قرار گیرد. خلاصه اینکه همه چیز زیبا بود.

قهقهه‌های بلندشان شادی خود را بروز می‌دادند او را همراهی می‌کردند و رقص کنان به خواندن اشعار خوش آمدگویی می‌پرداختند:

ماسلنیتسای بزرگوار، بویار سخاوتمند،
آمده است تا بر سرایشی‌های پر برف ما بلفزد.
از بلینی‌های ما نوش جان کند
و خودش را
آکنده از لذتهای واقعی گرداند.

گناه است اگر به سلامتی ماسلنیتسا ننوشی

خوش آمدگویی به ماسلنیتسا در حکم ماشه‌ای بود که با فشردن آن، تفریحات متنوعی آغاز می‌شد. دامنه این تفریحات بسیار گسترده بود و شامل بسیاری چیزها می‌شد؛ از مسابقه‌های اسب‌سواری و جنگهای نمایشی بین مردان بی‌سلاح که از قلعه‌های یخی دفاع می‌کردند و مهاجمین سواره‌ای که بر آنان می‌تاختند، تا تاب‌بازی و الاکلنگ. و در صدر تمام این تفریحات لزواری قرار داشت که بسیار مورد علاقه زنان و مردان جوان بود. زن و شوهرهای جوان باید در انتظار تمام مردم سوار بر یک لژی می‌شدند و در حالیکه زن بر روی زانوان شوهرش می‌نشست سرازیرها را می‌بمودند. آنها قبل و بعد از هر فرودی یکدیگر را می‌بوسیدند.

خانواده‌های مرفه از روز دوشنبه شروع به تدارک مواد لازم برای درست کردن بلینی می‌کردند، و فقیرترها از روز پنجشنبه یا جمعه. زنها بر طبق شعائر خاصی خمیر بلینی را ورز می‌آوردند.

وداع با زمستان، هنگامی که
ماسلنیتسا در آتش می‌سوزد...

بود. روستائیان برای بدیهایی که احتمالاً در حق هم کرده بودند از یکدیگر طلب بخشش می‌کردند و به نشانه آشتی یکدیگر را در آغوش می‌کشیدند. مردم در گورستانها نیز از مردگان طلب بخشش می‌کردند و ظرفهای بلینی بر گورشان می‌نهادند.

در «دوشنبه مقدس» که نخستین روز «چله» بود، همه خانه تکانی مفصلی می‌کردند و سپس برای استحمام به بانیا (گرمابه) می‌رفتند. به این ترتیب پس از آن افراتهای جشن، زمان پاکسازی جسم و روح فرا می‌رسید.

زمان مقدس

ماسلتیسا چه معنایی دارد؟ آنان که نظرات مکتب اسطوره‌شناسی را پذیرفته‌اند، این جشن را به منزله بازتابی از آئین اسلاوی خورشیدی می‌دانند. بر اساس نظرات مکتب اسطوره‌شناسی، که در اواسط قرن نوزدهم بسیار متداول شده بود، ماسلتیسا در واقع بیانگر جشن خورشید شاه و دفن زمستان بوده است. کلوچه‌هایی که شکل گردشان خورشید را تداعی می‌کرد به منظور اطمینان یافتن از بازگشت آفتاب درست می‌شد. منظور از آتشیهای عظیمی که عموماً بر فراز بلندیها برافروخته می‌شد، مرتبط ساختن زمین و آسمان و در نتیجه سرعت بخشیدن به آمدن روزهای گرم‌تر بود. ریمسکی کرساکف این درون مایه را به منزله اساسی برای اپرای اسنگورچکا (دختر برف) انتخاب کرده است. سرگ قهرمان زن این اپرا در پایان، امکان بازگشت یاریلوخورشید و



بابا سرما و دختر برف، دو شخصیت افسانه‌ای از کارناوال روسی.

در آخرین یکشنبه کارناوال که به «یکشنبه مغفرت» معروف بود، روستائیان، با ماسلتیسا وداع می‌کردند. وداع با ماسلتیسا نیز به همان پر سر و صدایی مراسم خوش آمدگویی یک هفته پیش بود. دوباره آدمک گاهی را سوار بر سورتمه می‌کردند، اما این بار جمعیتی که آن را همراهی می‌کرد با لودگی بسیار حال و هوای مراسم تشییع جنازه را به خود می‌گرفت. مردم شلواری مندرسی را بر اسب نحیفی می‌پوشاندند و سورتمه درب و داغان ماسلتیسا را که روکش فرسوده‌ای داشت به آن می‌بستند. سورتمه‌چی که یکی از ریش سفیدهای دهکده بود، لباس ژنده‌ای می‌پوشید، صورتش را با دوده سیاه می‌کرد، و اعمال مسخره‌ای انجام می‌داد که انجام برخی از آنها در شرایط دیگر، منافی با آداب اجتماعی شمرده می‌شد.

گاهی اوقات زورق یا تغار کوچکی را که با مراسم باستانی کفن و دفن ارتباط داشت در درون سورتمه می‌گذاشتند. در پیشاپیش جمعیت مرد با زنی که لباس کشیشها را پوشیده بود راه می‌رفت و بجای مجمر، لنگه کفش کهنه‌ای را که از بند کفشی آویزان بود در دست می‌گرفت. دستیارهای کشیش که ماسکهای مضحکی به چهره زده بودند، سرودهای مذهبی را به شیوه هجوآمیزی می‌خواندند. مردم پس از خروج از دهکده، در کنار مزرعه‌ای که در پاییز کاشته شده بود می‌ایستادند تا ماسلتیسا را به «قتل» برسانند. در بعضی مراسم لباسهای ماسلتیسا را در می‌آوردند و او را تکه تکه می‌کردند و در برنها مدفون می‌ساختند. در موارد دیگر او را در زودخانه غرق می‌کردند، یا در آتش عظیمی که مخصوص سوزاندن مردگان بود به آتش می‌کشیدند، یا حتی در بعضی مناطق جوانهای دهکده، ماسلتیسا را می‌زدیدند و آتش می‌زدند.

این مراسم که حساس‌ترین مرحله کارناوال را تشکیل می‌داد، نقطه پایانی جشنها نیز بود. در غروب روز یکشنبه چنانکه گویی جادویی در کار بوده باشد، تمام سر و صداها و شادیها به یکباره فروکش می‌کرد. اینک زمان بخشودن خطاها فرا رسیده

هلن - یورت - جالو،
استاد دانشگاه فرانسی،
پاریس. کتابهای تحقیقی
بسیاری در زمینه مسائل اجتماعی و
فرهنگی در اتحاد جماهیر شوروی
نوشته است.



تأییدن مجدد آن را در قلمرو حکومت برندی (Berendei) فراهم می‌آورد و به آمدن دوباره بهار می‌انجامد.

از دیدگاه طرفداران نظریه وام‌گیری، که در اواخر قرن نوزدهم مطرح شده بود، مراسم ماسلنتسا از مناسک روسی که خود متأثر از عقاید یونانیان بود، نشأت گرفته و احتمالاً از طریق قوالان بیزانسی به اسلاوها رسیده است.

دیگران و از جمله اکثر متخصصان روسی معتقدند که کارناوال ماسلنتسا مانند تمام جشنهای معروف دیگر، مبتنی بر آیینهای زراعی اسلاو و در پیش از مسیحیت بوده و منظور از برگزاری آن، برکت بخشیدن به کیفیت محصولات کشاورزی بوده است. روستائیان بنا دست یازیدن به اعمال اسرارآمیزی چون مراسم بارورسازی و استعانت از مردگان، زمین را که در نظرشان مؤثر می‌آمد به حاصلخیزی هر چه بیشتر تشویق می‌کردند، و با نذر بلینی برای مردگان از آنان می‌خواستند تا به دانه‌ها و نهالهایی که در رحم زمین و یا در منزلگه مردگان، کاشته شده است یاری برسانند. مردم اعتقاد داشتند اعمال جنسی روش خوبی برای حاصلخیز کردن خاک است. در نظر آنان، توازی مشخص بین لقاح انسانها و حاصلخیزی خاک وجود دارد و از این رو قدرت جادویی فوق‌العاده‌ای را به تعابلات جنسی نسبت می‌دادند. بهمین دلیل در طول جشن به زوجهای جوان بسیار توجه می‌شد، و نیز بهمین دلیل از ماسکهای استفاده می‌کردند که انجام اعمال تحریک‌آمیز را میسر می‌ساخت. بالاخره، بنا سوزاندن یا دفن کردن آدمک، قدرت زایای جو و گندمی را که به صورت کاه در وجود آدمک تجسم یافته بود به زمین منتقل

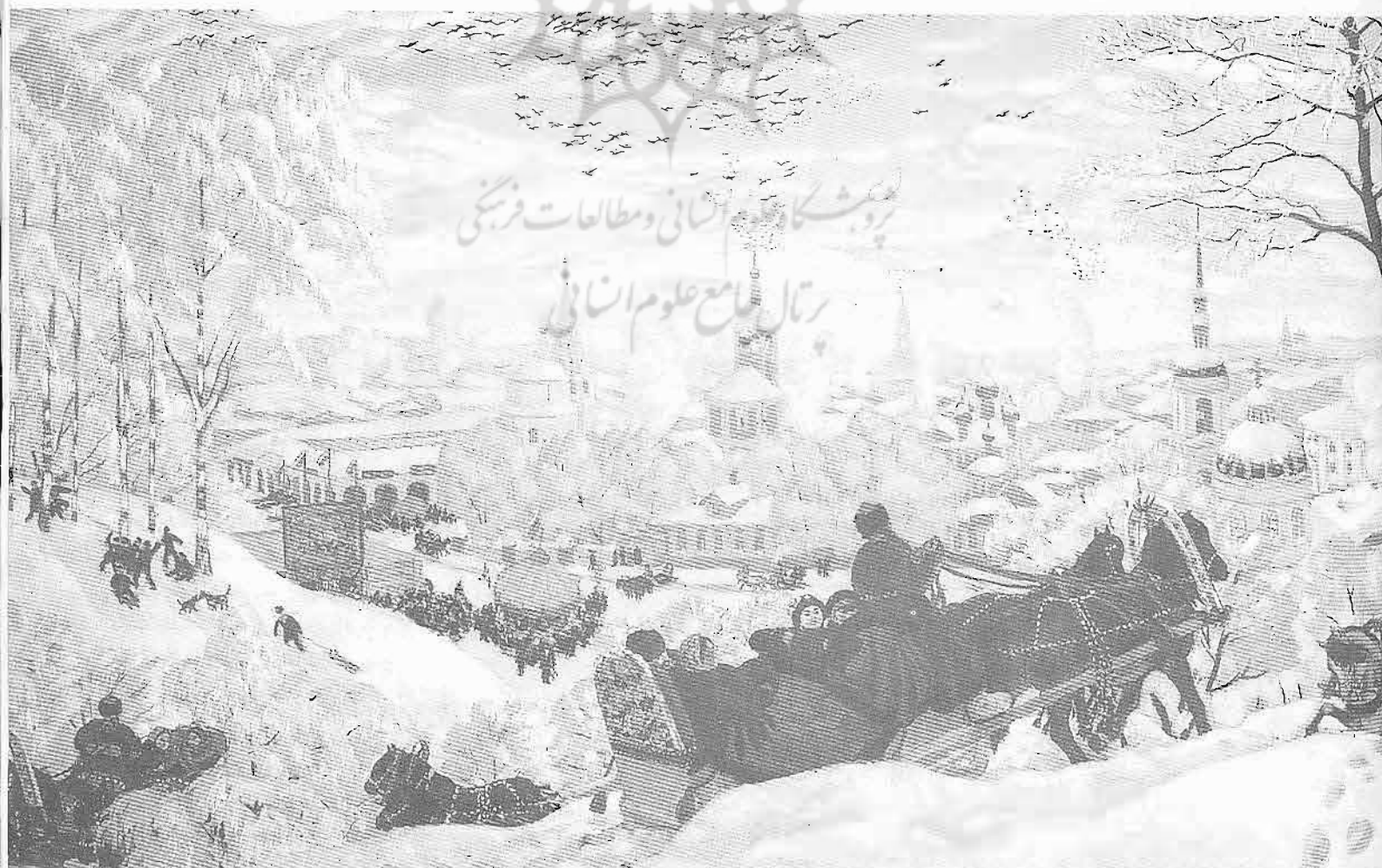
می‌ساختند. مردم اعتقاد داشتند که خنده و شادی در مراسم «قتل» آدمک، باعث بارور شدن هر چه بیشتر زمین می‌شود.

اما در نظر بسیاری از مورخین مذاهب، معنای کارناوال روسی بسیار عمیقتر از آن چیزی است که توضیح صرفاً زراعتی آن بیان می‌دارد. به عقیده آنان ماسلنتسا به این دلیل اهمیت دارد که متعلق به دسته‌ای از جشنهایی است که پایان یک دوره و آغاز دوره دیگری را اعلام می‌دارند. زمانی حساس در حیات هر جامعه سنتی. این مراسم که گذار زمستان به بهار را مشخص می‌ساخت و آغاز سال نو را در روسیه باستان نشان می‌داد، در واقع جشن آفرینش دوباره جهان بود. زراعت، تنها یک جنبه از مراسمی بود که به شیوه‌ای نمادین تجدید حیات متناوب جهان را نشان می‌داد.

آئین مردگان که باقیمانده تشریفاتی است که با مرحله گذار بین دو چرخه توأم بوده است، پیوندی را با این اسطوره (اسطوره تازدسازی جهان) شکل می‌بخشد. با این حساب، نقض ارزشها، مثل تمسخر مراسم کفن و دفن و شهوت‌رانی عمومی احتمالاً بیانگر هرج و مرجی ازلی است که برای محتمل ساختن دوباره نظم در پدیده‌ها، باید بر آن فائق آمد. اعتراف به گناهان و یکشنبه مغفرت بیانگر میل شدیدی است که به رجعت به خلوص این آغاز نوین زمان ازلی وجود دارد. نهایتاً با برافروختن آتش که جزء ضروری این جشن است، آفرینش به صورتی نمادین به نمایش درمی‌آید.

ترجمه امید طبیب زاده قمصری

تابلوی کارناوال زمستانی
(۱۹۱۶)، اثر نقاش روس بوریس
میخائیلوویچ کاستودیف (۱۹۲۷)
— ۱۸۸۰.



پروفسور کاظم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی